

## مقایسه دو چهره داستانی در ادبیات کودکان: «مجید» و «نیکلا»

بهاره بهداد

هدف این نوشتار معرفتی و مقایسه «مجید»، چهره داستانی اصلی قصه‌های مجید، اثر هوشنگ مرادی کرمانی، و «نیکلا»، قهرمان مجموعه نیکلا کوچولو اثر رنه گوسینی<sup>۱</sup>، نویسنده، و ژان ژاک سامپه<sup>۲</sup>، تصویرگر است.

هوشنگ مرادی کرمانی ۱۶ شهریورماه سال ۱۳۲۳ در روستای سیرچ کرمان چشم به جهان گشود. وی کودکی پر نشیب و فرازی را، به دور از مهر مادر و سایه پدر، پشت سر گذاشت که خود منشأ الهامات ادبی او شد. او نوشتن را، برای رادیو و نشریات، از سال ۱۳۳۹ آغاز کرد. قصه‌های مجید در سال ۱۳۵۸ به چاپ رسید و برای تولید یک سریال تلویزیونی انتخاب و با استقبال کم نظیری مواجه شد. کیومرث پوراحمد، که مجید کاغذی را به مجیدی زنده تبدیل کرد، در معرفتی و محبوبیت این چهره داستانی سهم بزرگی یافت. قصه‌های مجید، در عرصه ادبیات کودک به زبان فارسی، اثری موفق به شمار می‌رود که مندرجات آن به کتاب‌های درسی هم راه یافته است. این قصه‌ها به زبان‌های انگلیسی، ترکی، هلندی، عربی، کردی ترجمه شده‌اند و ترجمه آنها به زبان

1) *Le Petit Nicolas*

2) René Goscinny

3) Jean-Jacques Sempé

فرانسه نیز آغاز شده است. هوشنگ مرادی کرمانی، به پاس آثارش، به دریافت جوایزی از جمله جایزه یونیسف و جایزه هانس کریستین آندرسن در سال ۱۹۹۲ موقّق شده است. وی، با نشر ترجمه خمره و مهمان مامان به همّت انتشارات هاراماتان<sup>۴</sup>، به فرانسوی‌زبانان علاقه‌مند به ادبیات کودکان معرفی گردید.

رنه گوسینی در ۱۴ اوت سال ۱۹۲۶ در پاریس متولد شد و در ۵ نوامبر ۱۹۷۷ درگذشت. او، در همان سال‌های اول زندگی، به همراه خانواده، به آرژانتین مهاجرت کرد و در یکی از مدارس فرانسوی آن کشور مشغول تحصیل شد. وی از خاطرات آن سال‌ها چنین می‌گوید: «من، در کلاس، یک خیمه شب‌باز واقعی بودم. اما چون دانش آموز خوبی بودم، اخراج نمی‌کردند». در نیویورک بود که فعالیت حرفه‌ای خود را آغاز و با نشریات همکاری کرد. پس از بازگشت به فرانسه، در ابتدای سال ۱۹۵۰، قهرمان افسانه‌ای خود را آفرید. گوسینی، به همراه دوست خود سامپه و با استفاده از خاطرات کودکی، نیکلا کوچولو را پدید آورد. این اثر به بیش از صد زبان زنده جهان ترجمه شد و به زمره پر خواننده‌ترین آثار جهان درآمد.

این سناریونویس چیره‌دست، با روایت هنرمندانه ماجراهای نیکلا کوچولو، کودکی بازیگوش با شیطنت‌های خنده‌آور و سادگی اثرگذار، توانست تمامی استعداد نویسنده‌گی خود را به ظهور رساند. وی با «نیکلا» بیشتر از دیگر قهرمانان داستان‌هایش احساس نزدیکی می‌کرد.

نیکلا، سوار بر بال‌های ترجمه به سرزمین‌های بسیاری سفر کرده است و کودکان این سرزمین‌ها او را می‌شناسند. در کشور ما نیز، چندین ناشر، ترجمه قصه‌های او را در دسترس کودکان گذاشته‌اند که انتشارات کیمیا، در این کار، از همه فعال‌تر بوده است.

مجید نوجوانی است که در کرمان با مادر بزرگش زندگی می‌کرده است. پدر و مادر مجید در حادثه سیل تلف شده‌اند. در آن هنگام، مجید کوچولو در گهواره‌ای که به یک درخت بسته شده بود آرمیده بود و جان سالم به در برد. از آن پس، مادر بزرگ پرورش او را به عهده گرفت. مجید کودکی با عاطفه، حسّاس، فکور، بی دست و پا امیدوار بود.

4) Haramattan

زندگی ساده و سنتی، که همواره فقر بر آن سایه افکنده بود، مجید را به دنیای آرزوها سوق می‌داد و او ماجراهای بسیاری را برای رسیدن به آن آرزوها از سر می‌گذراند. در واقع، نیازهای کودکان ساده‌ او بودند که فقر آنها را به آرزو بدل کرده بود. از آن میان، پررنگ‌ترین رؤیای او شاعر و نویسنده شدن بود. مجید، برای فرار از دنیای خفقان‌آور اطرافش، به خیال خود پناه می‌برد و تنهایی را غمگسارترین همدم خود می‌ساخت. فقر در زندگی مجید نه مایه‌ خواری بلکه انگیزه‌ای برای همه تلاش‌های او در ساختن زندگی مطلوب شده بود.

اما نیکلا کودکی است هشت یا نه ساله، یگانه فرزند خانواده‌ای از طبقه متوسط. وی، در زندگی، مشکل خاصی ندارد و با گروه دوستانش، مدام به دنبال سرگرمی و بازی و شیطنت است. او، در سال ۱۹۵۹، به همراه قصه‌هایش متولد شد و، در این داستان‌ها، همچنان در هشت سالگی باقی ماند. روایت به زبان اول شخص، طنز حاکم بر همه داستان‌ها، و صداقت و معصومیت صدای کودکانه در موفقیت نیکلا کوچولو و جا باز کردنش در زندگی کودکان حتی در میان بزرگسالان نقش مهمی داشته است.

به گفته مرادی کرمانی، اولین قصه از قصه‌های پسرک یتیم، که همواره به فکر نوشتن آنها بوده و طرح آنها را می‌ریخته، به سال ۱۳۴۹ در مجله‌ای چاپ و منتشر می‌شود. برای نوروز سال ۱۳۵۳ از وی خواسته می‌شود تا برای رادیو مطلبی بنویسد و او نگارش داستان پسر یتیمی را پیشنهاد می‌کند که با مادر بزرگش به سر می‌برد. این پسر، برای شب عیدش، چیزهایی می‌خواهد که مادر بزرگش نمی‌تواند آنها را تهیه کند و بین این دو برخوردهای بامزه‌ای پیش می‌آید که به زبان طنز بیان می‌شود. پخش این داستان‌ها با نام «خاطرات کودکی مجید» و صدای پرویز بهادر آغاز می‌شود و با استقبال مطلوبی روبه‌رو می‌گردد. متعاقباً، در سال ۱۳۵۸، نویسنده، پس از تجدید نظرهایی در داستان‌ها، آنها را با عنوان قصه‌های مجید به چاپ می‌رساند. در مرحله‌ای دیگر، مجید از صفحه سفید کاغذ بیرون می‌آید و، با سه فیلم سینمایی، به سالن تارک سینما می‌رود همچنین، به صورت سریال، وارد جعبه جادویی تلویزیون می‌شود.

نیکلا هم چند مرحله را طی می‌کند و، در هر مرحله، ظهورش مسبوق به سفارش

جراید و مطبوعات است. اول بار، تصویر نیکلاست که پیش از نوشته شدن داستان هایش جلوه گر می شود. این تصویر مطبوعاتی، در سال ۱۹۵۴، در مجله ای بلژیکی به نام *Moustique* به چاپ می رسد. خالق این تصویر همان ژان ژاک سامپه است. سپس، این تصویر به سری داستان های کُمیک استریپ مبدل می گردد که در سال ۱۹۵۶ متوقف می شود. گوسینی، با نام مستعار «آگوستینی»، سناریوهای اولیه نیکلا کوچولو را می نویسد. سپس روزنامه *Sud-Ouest Dimanche* از سامپه می خواهد تا، برای شماره ویژه عید پاک، مجموعه داستانی در دو ستون به همراه تصویر آماده سازد.

دوستی سامپه و گوسینی زمینه ساز ساختن رشته داستان های «نیکلا» در قالبی تازه می گردد. پس از آن، در سال ۱۹۵۹، انتشار داستان های نیکلا در شماره های نشریه *Pilote* آغاز می شود و، یک سال بعد، مجموعه این داستان ها انتشار می یابد.

«مجید» و «نیکلا»، از چندین وجه، شباهت دارند. هر دو چهره اصلی داستان هایی مبتنی بر واقعیت اند. این داستان ها، هر چند بیش از سه دهه از انتشار آنها می گذرد، هنوز خواننده دارند. کودکان ایرانی نسل حاضر «مجید»ی را که در سال ۱۳۵۸ وارد ادبیات کودکان شد می شناسند. کودکان فرانسوی هم، پس از گذشت پنجاه سال، هنوز داستان های «نیکلا» را می خوانند. داستان های مجید و نیکلا، هر دو، البته به درجاتی متفاوت، طنز آمیزند. هر دو اثر حاوی داستان هایی شخصیت محورند.

مجید باغبانی نوجوانی است که، بر اثر فوت والدینش، با مادر بزرگ در شهری کوچک زندگی می کند. او، از ابتدا، با فقر و نداری آشنا شده است. مجید پسری لاغر و نحیف است؛ در درس ادبیات و انشا قوی است ولی با ریاضیات میانه خوبی ندارد؛ گاهی شعر هم می گوید. او تنهاست و دوستی که همدمش باشد ندارد. در خانه، بیشتر غرق خیال های خود است. در رسیدن به خواسته های خود پابرجا و سنج است. داستان های مجید رنگ و آب و روح ایرانی دارد.

نیکلا را، حتی پیش از آنکه داستان هایش خوانده شود، روی جلد می بینیم. سامپه تصویری زنده و زبان دار از او به دست داده است. تمامی متن نیکلا کوچولو همراه با تصویر است. نیکلا کودکی است که به همراه پدر کارمند و مادر خانه دار خود زندگی می کند.

رفاه نسبی خانواده او را از دغدغه مسائل مادی دور نگه داشته است. او با عده‌ای از دوستانش گروه کوچکی ساخته‌اند و در کنار هم لحظات خوشی را می‌گذرانند. در میانشان هم دعوا هست هم بگویند. او دانش‌آموزی است متوسط و از قماش کودک عادی فرانسوی دهه ۶۰ نویسنده، طی چهره‌پردازی قهرمان داستان، توانسته است از آداب و رسوم و خلیات فرانسویان - از تخم مرغ‌های عید پاک گرفته تا تعطیلات Pentecôte - سخن بگوید. نیکلا کودکی شاد است، از زندگی خود راضی است و از آن لذت می‌برد.

در هر دو اثر، راوی چهره اصلی داستان (مجید و نیکلا) است که به همین جهت امکان چندانی برای معرفی خود نمی‌یابد و از طریق مکالمات چهره‌های داستانی، گفت‌وگوی درونی، کنش‌ها، و عادات و سخنان، خود را به مخاطب می‌شناساند.

هرچند مجید و نیکلا هر دو راوی‌اند، روایت آنان فرق ماهوی دارد. مجید راوی کودک نیست، بزرگسالی است که خاطرات کودکی خود را گزارش می‌کند. وی گاه با عبارت «خدا بیامرزد» از مادر بزرگ خود یاد می‌کند و افعال را به صیغه ماضی در می‌آورد. در حالی که نیکلای راوی کودک است و در سراسر داستان کودک باقی می‌ماند. صداقت و صفای مجید راوی هم‌حسی خواننده با مجید خردسال را تضمین می‌کند. گویی مجید بزرگسال راوی به قالب مجید خردسال درآمده است. مرادی، در روایت، به مدد طنزی تلخ، با خواننده رابطه زنده برقرار می‌سازد و چهره داستانی مجید را تا حد مطلوب باورپذیر می‌سازد.

هر دو نویسنده، گاه در جست‌وجوی بستر مناسبی برای چهره‌پردازی و رهایی از محدودیت‌های روایت اول شخص، از نامه یا انشانویسی قهرمان داستان بهره می‌جویند. از دیگر شگردهای روایتی آنان می‌توان به مخاطب قرار دادن خواننده در متن و خودمانی شدن با او اشاره کرد.

گوسینی جهان را از روزن چشم نیکلا و با نگاهی کودکانه به ما می‌شناساند. این دیدگاه در سرتاسر قصه‌های نیکلا کوچولو حفظ می‌شود. اما در قصه‌های مجید، جهان را گاه با نگاه کودکانه و گاه با نگاه بزرگسالان می‌بینیم. در عین حال، خیال‌پردازی مجید به اشیا جان می‌بخشد و حتی به او امکان می‌دهد که با حیوانات سخن بگوید.

به لحاظ روایت‌شناسی، هر دو اثر دارای کانون درونی زاویه دیدند. راوی کنش‌گر است و داستان تنها از دید او نقل می‌شود. خواننده تنها به آنچه چهره اصلی داستان تجربه کرده دسترسی دارد.

هر دو نویسنده، برای محل وقوع رویدادها، بیشتر مدرسه سپس خانه و محله را اختیار کرده‌اند.

توالی زمانی در سراسر سی و هشت داستان مجید به چشم نمی‌خورد. در شماری از داستان‌ها، قرآینی هست که نشان می‌دهد، طی داستان‌ها، مجید نوجوان به بزرگسالی می‌رسد. اما، در داستان هزار صفحه‌ای نیکلا، توالی زمانی وجود ندارد. هر داستان، بدون ارتباط با داستان قبل، از نو آغاز می‌شود و روی محور زمان جریان ندارد. می‌توان گفت زمان در داستان‌های نیکلا نامشخص است و این با خصایص دوران کودکی وفق دارد چون کودک در زمان حال زندگی می‌کند. از این رو، آنچه را در گذشته عهد کرده از یاد می‌برد و، اگر نصیحت می‌شنود، پنداری تنها به قصد آن است که فراموش کند.

مجید، طی ماجراهایش، دستخوش تغییراتی می‌شود و از فضای نوجوانی به ساحت بزرگسالی گام می‌نهد. روحیات او نیز طبعاً تحوّل می‌یابد. در عوض، نیکلا در همان دوران کودکی خود می‌ماند، انگار نمی‌خواهد بزرگ شود و بهشت کودکی را ترک کند. او از زندگی خود شادمان است و در لحظه زندگی می‌کند و هیچ‌گاه از تجربه‌های خود درس نمی‌گیرد. نیکلای سال ۱۹۶۰ همان نیکلای ۲۰۱۰ است.

مجید گاه به زبان کودکان سخن می‌گوید و گاه به زبان بزرگسالان. در زبان او، گاه ساختار محاوره‌ای، نام آواها، واژه‌های ساده، و جمله‌های کوتاه می‌یابیم و گاه تعبیراتی که از زبان کودکان فاصله می‌گیرد به حدی که نویسنده لازم می‌بیند، در پانویس، آنها را توضیح دهد. اما زبانی که گوسینی برای روایت داستان‌های نیکلا اختیار کرده کودکانه است. سادگی واژه‌ها و تعبیرات و ساختار جمله‌ها لازمه خواندن روان داستان‌ها را فراهم کرده است. زبان محاوره و نام آواها و فحش‌های متداول کودکانه این زبان را طبیعی‌تر و خودمانی‌تر ساخته است. گوسینی به خصوص از زبان بچه مدرسه‌ای‌ها

فراوان بهره جسته است. در هر حال، زبان نیکلا نوعاً ثابت می ماند و خصلت کودکانه خود را حفظ می کند.

این دو روایت محملی فراهم می آورند تا خواننده خردسال با وقایع زندگی روزانه کودک دیگری شریک شود و خواننده بزرگسال تجربه های کودکی خود را به یاد آورد. مجید و نیکلا توانائی گذر از چندین نسل را داشته اند و این توفیق مرهون هنر آنان در خلق دو چهره داستانی زنده و شاخص «مجید» و «نیکلا» و زمینه سازی برای ایجاد ارتباطی نزدیک با خواننده است. آشنایی با تجربه های طنزآمیز این دو چهره داستانی خواننده را شاد می سازد و زبان و لحن اثر همدلی مخاطب را ضامن می گردد. وجه مشترک این دو نویسنده تصویرگر، به رغم اختلاف زبان و تعلق ملی، خصلت انسانی آنان است که راز موفقیت آنها نیز هست.

□

